



بازار آزاد و خانواده آپرود پنامیک بی تفاوت

امین قضایی



می کشد، سرعت، همان پیشرفت و ترقی است. اتومبیل، آفالوس گونه، نوک تیز و آپرود پنامیک، تند و تیز می جهد و می چرخد. اتوبوس، مربعی، کودن و مانند یک دایناسور گنده خرفت است.

کارت پوچلی
کمد
خیابانها
رفت و آمد
می کنند
تصویرها و
ایدهالهایی
که برای
ما نقاشی
کرده اند:
مدل های
جدید،

چیزی مثل اتوبوس، مایه آرامش خاطر بورژوازی است چرا که عمومی بودن و اشتراکی بودن را با کند و قدیمی و بی فایده بودن همسان می کند. بنابراین من فکر می کنم این کند و کهنه بودن، دسیسه است. نوعی انتقام از شکل های اشتراکی، دولتی، خدماتی و ارزان؛ چنین چیزی هرگز نباید کیفیت بالایی داشته باشد. چون اگر چیزی که به طور اشتراکی استفاده می شود بهتر از کالاهای خصوصی باشد، تمامی منطق بازار آزاد زیر سؤال می رود

بوسه های رنگی، بازتولید بی خاصیت انرژی هایی از سرمایه. اما سرمایه به واقع هیچ انرژی ای ندارد. رفت و آمد بی کران اتومبیل ها در کلان شهرها، هرج و مرج بازار آزاد را نشان می دهد. هرج و مرج از بی فرهنگی ها، سوء استفاده ها، فحاشی ها، زورگویی ها و رقابت ها. هر بی همه چیزی، پشت لگن بی خاصیتش، قضایی را در خیابان اشغال می کند. مرد شکم گنده بی خاصیت ایرانی با تمامی وجهه بلاهتش جوانان راننده فحاش، بی احتیاط و متکبری به تصویر در می آید. کاریکاتوری از آرمانها و آرزوها، مدل های جدید، کیفیت اتومبیل ها و موبایل ها، مدها، قیمت ها و کرایه ها، گفتارهای روزمره و عامیانه را به خود مشغول می دارند. توده ها، همگی در این انفعال سیاسی، بازتولید توحش و هرج و مرج شریک می شوند و با آغوش باز آن را می پذیرند.

براستی در واژه انرژی چه معنای جادویی نهفته است که ما را می فریبد؟ انرژی مظهر تکنولوژی شده است. به کارگیری آن آینده را تضمین می کند، گویی به کارگیری منابع جدید انرژی، تباهی آینده ای سرد را به تکنولوژی و گرما و حرارت مبدل می کند. اما انرژی چیست؟ ماهیتش چیست؟ هیچ کس نمی تواند به این سؤال پاسخ دهد. چرا که انرژی وجود ندارد. همه چیز در حال رکود است. مرگ و بی معنایی صرف که در حرکتها و روزمرگی های ما نهفته است. اما سرمایه برای طبیعی شدن، برای پوشاندن رکود و بی خاصیتی اش خود را مانند انرژی نمایش می دهد. اشتیاق به سرعت اتومبیل، تلاش برای به کارگیری انرژی اتمی، استقبال از مدل های سریعتر رایانه، نگرانی از قیمت بنزین و ... انرژی را چونان محرک واقعی جامعه معرفی می کند. دقت کنید که سرمایه در پشت این تحرک ظاهری پنهان می شود. ویژگی های فیزیکی انرژی مانند تبدیل از حالتی به حالت دیگر، قابلیت ذخیره شدن، اندازه گیری دقیق و ... گویی خصلت اجتماعی جامعه سرمایه داری است در حالیکه سرمایه داری همواره گسختگی جامعه را موجب می شود؛ همواره بحران و فقر و مصیبت به بار می آورد. سرمایه در نمایش خویش به صورت انرژی، رکود خود را پنهان می دارد. بوق زدن و سریع رسیدن دغدغه کاذب مردان راننده ایرانی شده است تا سریعتر به خانه رود. گویی زمان برای آس از دست می رود.

توده ها به سرعت جنون آمیزی در مترو رفت و آمد می کنند، گویی ناتیوها نیز در کار آنان مؤثر است. ایمان کور و محض توده ها به انرژی، سرعت، شخصی شدن، تکنولوژی و مصرف مد روز، پیشرفت قلمداد می شود. اما این نشانه مرگ است. مرگ اینان ساز و کار دستگاه بی تفاوتی عظیمی شده است که هیچ چیز لجبازش را به جنب و جوش نمی اندازد. هر تلاشی از این دست، هر مقاله ای از این نوع، بی فرجامی جنون آمیزی را در پی دارد. رودخانه ای برای شیرین کردن آب اقیانوسها.

اتوبوس سوار شدن، نوعی انتظار بدون امید زود رسیدن است. انتظاری که در آن امیدی نیست. در واقع تمامی کسانی که اتوبوس سوار می شوند یعنی کارگران، پیرمردها، محصلین، زنانی که به خرید می روند و روشنفکران، عادت دارند با نوعی انتظار مایوسانه زندگی کنند. دقیقاً همین توقع از وسیله نقلیه آنها انتظار می رود. اتوبوس، رفتارهایی را که از فقیران و تهی دستان انتظار می رود یعنی زندگی کسل کننده، ازسربازکننده، نوعی زنده مانی را متجسم می کند. هیچ دلیلی ندارد که اتوبوس، کند و فرسوده باشد و استفاده از آن با رنج و تحمل و انتظار مایوسانه همراه باشد، اما اتوبوس فقط این نیست، اتوبوس نمایش است. روایتی از حضور طبقات فرودست در جامعه. همراه با انتظار، ایستادن، صفا کشیدن، تهیه بلیط و نوعی شکل دولتی، نوعی امید به خدمات دولتی. اتوبوس، مایه آرامش خاطر بورژوازی است چرا که عمومی بودن و اشتراکی بودن را با کند و کهنه و قدیمی و بی فایده بودن همسان می کند. بنابراین من فکر می کنم کندی اتوبوس، دسیسه است. نوعی انتقام از شکل های اشتراکی، دولتی، خدماتی و ارزان؛ چنین چیزی هرگز نباید کیفیت بالایی داشته باشد. حتی نباید چنین انتظاری داشت. اگر چیزی که به طور اشتراکی استفاده می شود بهتر از کالاهای خصوصی باشد، تمامی منطق بازار آزاد زیر سؤال می رود. نه، هرگز! این غیرممکن است، اتوبوس باید کهنه و درب و داغان باشد، اجناس کوبنی باید، بی کیفیت باشند یعنی تنها برای از گرسنگی نمردن استفاده شوند. امکانات آموزشی (با سوبسید دولتی مانند غذا، خوابگاه و...) طبیعی است که کیفیت چندانی نداشته باشد. اما آخر چرا؟ چه ارتباطی بین دولتی و اشتراکی بودن با عدم کیفیت وجود دارد. مسأله این نیست که چرا امکانات دولتی کم است. فاجعه اینجا است که چرا چنین ارتباط کاذب سرکوبگرانه ای به خورد ما داده شده است؟ واقعاً چرا؟

اگر این اتومبیل های شخصی، این خانواده های متحرک با اعضاها - بوق های فالوس گونه شان، نبودند، اگر بازار آزاد و نظام کثیف سرمایه داری نبود، اگر اتومبیل - خانواده های خصوصی شده، خیابان ها را مانند مور و ملخ تسخیر نمی کردند، آن هنگام قادر بودید ببینید که اتوبوس، معقولترین، سریعترین و اقتصادی ترین شکل جابه جایی درون شهری است. وجود اتومبیل شخصی و تکثیر آن در مقیاسی در حد یک کلان شهر، یک تدبیر احمقانه است اما تمامی مشکلات مانند الودگی ها، مصرف سوخت، ترافیک، فحاشی، جرمه ها و تصادفات، از سرمنشأ متناقضات جدا می شوند. اینها به وجود اتومبیل شخصی اشاره نمی شود بلکه به عنوان یک معضل که با مدیریت و تصمیم گیری معقول قابل حل است مطرح می شوند. در باقی مسائل اجتماعی، تمامی کثافت کاری ها و تناقضات که از وجود نظام سرمایه داری نشأت می گیرد به عنوان یک معضل قابل حل از سرچشمه خود جدا می شوند و به سمت مسائل دیگر منحرف می شوند. در واقع بازار آزاد برای آنکه بتواند معضلات را حل کند باید وجود خود یعنی فروش بی حد و حصر اتومبیل را نفی کند اما به جای آن سعی می کند راه حل های لیبرال منشانه تر و مشخصاً ناعادلانه ای را برگزیند مانند: از رده خارج کردن اتومبیل های فرسوده. نظام سرمایه داری تناقضات خود را به صورت معضلاتی قابل حل مطرح و سپس آنها را به سوی راه حل های دیگر منحرف می کند. مثلاً فقر می شود معضلی اجتماعی. شایده ترین سخنی که به درد احمقانه ترین اذهان می خورد.

اتومبیل شخصی - فالوس متحرک، نمایشگر واحدهای اجتماعی جامعه سرمایه داری یعنی خانواده است که به تعداد مطلوب خانواده خوش بخت چهار نفره، طراحی می شود، نقش محوری راننده - مرد در اتومبیل نشاتگر بیوند و هماتی پدر شاهی و سرمایه داری است. گیزها متعلق به راننده - پدر - شوهر با غیرت است، اینها در پس و پیش و چپ و راست، گیزهای مرد - راننده را کامل می کند. مرد به راه - آفق می نگرد. راه - شناسایی - آفق - عقلانیت رانندگی یعنی فرهنگ رانندگی، متعلق به مرد - راننده است. حمل و نقل شهری چونان انرژی هایی از زندگی و کار و تلاش هر روز، با اتومبیل های شخصی در ترافیک های سنگین به تصویر کشیده می شود. گیزهای دوربین این ترافیک را کنترل می کنند. گیز مردانه، در خدمت نظام مقدس سرمایه داری است. در خدمت بازتولید و حمل و نقل موریتانوار واحدهای مقدس جامعه یعنی خانواده است. هرکس که خانواده ای نداشته باشد باز هم باید با همین اتومبیل های چهارنفره رفت و آمد کند. یعنی با ارواحی از اعضای یک خانواده، اتومبیل شخصی است که منطقی، پرسرعت، لوکس و متعلق به آینده است، گویی فقط اتومبیل شخصی است که می تواند به تکنولوژی مجهز شود. درست مانند تبلیغات کالاها که مخاطب خود را اعضای خانواده (همسر، فرزند، پدر - شوهر بورژوا) نشان می دهند. تصویری از کالای تبلیغی در خانواده ای خوش بخت، نمایش اتومبیلی که اعضای خانواده چهارنفره با نیش های تا بناگوش باز به مسافرت می روند، همگی تکنولوژی را در کالاهایی تعریف می کنند که تنها برای خانواده تهیه شده است. چه کسی است که در جوانی شیفته ظاهر بوسترهای اتومبیل های لوکس و لیموزین ها شده باشد؟ هرکس در پشت این اتومبیل ها، در پشت این عضلات ماشینی با برآمدگی های مهیج و آپرود پنامیکی، در پس این محفل های گرم، مغز فالوس محورانه خود را به عنوان راننده به تصور

